

## تحلیل مواد ۶۸ و ۷۳ آیین‌نامه لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب آذرماه ۱۳۳۴<sup>۱</sup>

مطابق ماده ۶۸ آیین‌نامه لایحه استقلال؛ در موردی که موضوع متضمن جنبه کیفری باشد که تفکیک آن از جنبه انتظامی ممکن نباشد باید رسیدگی را موقوف به فراغ از جنبه کیفری نماید.

همچنین طبق ماده ۷۳؛ چنانچه نسبتی که به شخص مورد تعقیب داده شده متضمن جنبه کیفری باشد که تفکیک آن از جنبه انتظامی ممکن نیست رسیدگی انتظامی موقوف به فراغ از جنبه کیفری در مراجع عمومی خواهد بود.

از مواد فوق الذکر استنباط می‌گردد که اگر شکایت انتظامی مطروحه در دادسرای انتظامی متضمن جنبه کیفری باشد در این صورت تکلیف دادسرای انتظامی در رسیدگی به پرونده متشکله چیست؟

آیا دادسرای بایستی نسبت به تخلف اعلامی رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید یا رسیدگی به پرونده را متوقف و منوط به اتخاذ تصمیم از مراجع قضایی کیفری نماید؟

از مفاد مواد صدرالذکر مشخص می‌گردد که ماده ۶۸ ناظر به مرحله رسیدگی در دادگاه‌های انتظامی و ماده ۷۳ مربوط به مرحله رسیدگی در دادسرای انتظامی می‌باشد که در هر دو ماده یک نکته مشترک وجود دارد و آن عدم امکان تفکیک جنبه کیفری از جنبه انتظامی شکایت مطروحه است.

---

۱- گروه تحقیقاتی دادسرای انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکز آقایان محمد انصاری، هزیر قدس، محمد نمکی وکلای دادگستری، سهیل نظری کارآموز وکالت، مرتضی شیخ‌الاسلامی مدیر دفتر دادسرا.

اما در خصوص مواد مذکور فروض مختلفی متصور است که بر حسب مورد، رویه‌ها و نظرات حقوقی متعددی در دادسرا و دادگاه انتظامی وجود دارد:

۱. شاکی انتظامی بدون طرح شکایت کیفری علیه وکیل مشتکی عنه مستقیماً به دادسرای انتظامی مراجعه می‌کند:

الف) در این خصوص گروهی از اعضای دادسرای انتظامی قائل به این نظرند که با توجه به اینکه عنوان اعلامی از سوی شاکی (به عنوان مثال اخذ وجه از طریق تهدید و ارباب- سوءاستفاده از سفید امضا، و ادعای ارتباط با مقامات قضایی) واجد وصف کیفری است و تفکیک جنبه انتظامی از جنبه کیفری مقدور نیست لذا به استناد ماده ۷۳ آیین نامه لایحه استقلال، رسیدگی به جنبه انتظامی موقوف به فراغ مراجع عمومی در رسیدگی به جنبه کیفری جرم است و رسیدگی به جنبه انتظامی عملاً امکان پذیر نمی‌باشد و بر اساس همین نظر این عده معتقدند شاکی انتظامی می‌بایستی به استناد ماده ۷۳ جهت طرح شکایت کیفری به مراجع صالح قضایی دلالت داده شود.

ب) گروه دوم بر این عقیده‌اند که شرط تعقیب انتظامی وکیل دادگستری در فرض مواد مذکور اثبات جنبه کیفری جرم است زیرا شرط پذیرش و رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مورد اخیر موقوف به اثبات جرم انتسابی به وکیل مشتکی عنه در مراجع ذی صلاح قضایی است. بنابراین چنین شکایتی در دادسرای انتظامی قابلیت رسیدگی ندارد.

چنانچه شکایتی نسبت به طرح شکایت کیفری و ارایه حکم قطعی این مراجع به دادسرای انتظامی اقدام کند نسبت به رسیدگی و اتخاذ تصمیم (قرار مجرمیت و کیفر خواست یا قرار منع تعقیب) حسب مورد اقدام خواهد شد در غیر این صورت با صدور قرار اناطه (بدون قید مهلت) اقدام خواهد شد.

ج) گروه سوم عقیده دارند که با توجه به فقد ادله کافی در خصوص اتهام انتسابی به وکیل با توجه به اینکه امکان تفکیک جنبه کیفری از جنبه انتظامی مقدور نیست می‌بایستی قرار منع تعقیب صادر نمود ولی در متن قرار صادره از دادسرا (که به استناد مواد ۶۴ و ۶۵ آیین نامه لایحه استقلال... به شاکی انتظامی ابلاغ و نامبرده و رئیس کانون می‌توانند ظرف ۱۰ روز نسبت به آن اعتراض نمایند) موضوع دلالت شکایتی به طرح شکایت کیفری در مراجع ذیربط به منظور جلوگیری از تضییع حقوق شاکی انتظامی قید گردد.

د) گروه چهارم بر این عقیده‌اند که شاکی انتظامی مبادرت به طرح شکایت کیفری علیه وکیل مشتکی عنه ننموده است ولی تخلف اعلامی واجد جنبه انتظامی است و دادسرا در خصوص جنبه انتظامی شکایت مطروحه می‌بایستی نفیاً یا اثباتاً اتخاذ تصمیم نماید و مفاد ماده ۷۳ آیین نامه لایحه استقلال ناظر به پرونده‌های مفتوح کیفری است. در این صورت دادیاران رسیدگی کننده به پرونده با بررسی موضوع و شکایت اعلامی چنانچه تشخیص دهند وکیل مشتکی عنه مرتکب تخلف انتظامی (از قبیل تخلف از قسم - ارتکاب اعمال خلاف شئون وکالت) گردیده است حسب مورد نسبت به صدور قرار مجرمیت و کیفر خواست اقدام و در صورت عدم احراز تخلف انتظامی به لحاظ فقد ادله اثباتی نسبت به صدور قرار منع تعقیب اقدام می‌کنند. این گروه معتقدند پرونده‌ای که در دادسرای انتظامی مطرح می‌شود می‌بایستی منتهی به اتخاذ تصمیم انتظامی گردد (قرار مجرمیت و صدور کیفر خواست یا صدور قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب) لذا نمی‌توان پرونده‌ای را بدون رسیدگی و اظهار نظر بایگانی نموده و مسکوت گذارد.

بنا به مراتب معروض و بر اساس این نظر استناد به ماده ۷۳ آیین نامه در صورت عدم طرح شکایت کیفری از ناحیه شاکی موجه و صحیح به نظر نمی‌رسد.

۲. شاکی انتظامی قبل و یا همزمان با مراجعه به دادسرای انتظامی مبادرت به طرح شکایت کیفری علیه وکیلی نموده است که در این صورت چنانچه پرونده متشکله کیفری موثر در پرونده انتظامی باشد پرونده انتظامی می‌بایستی تا حصول نتیجه (صدور حکم قطعی) مقید به وقت نظارت باشد و در صورت ضرورت با دعوت و اخذ توضیح از شاکی نسبت به انجام تحقیقات مقدماتی اقدام شود. در غیر این صورت می‌بایستی بر طبق بند (د) قسمت ۱ اقدام گردد.

به نظر می‌رسد نظریه مندرج در بند (د) قسمت ۱ صحیح می‌باشد با این توضیح که: اولاً) تشویق شاکی انتظامی به طرح شکایت کیفری علیه وکیل مشتکی عنه به هیچ وجه صحیح نیست. چرا که اصل بی طرفی به هنگام رسیدگی رعایت نمی‌گردد و چنین تکلیفی دلالت قانونی ندارد. بنابر عقیده عده‌ای از اعضای دادسرا دلالت شاکی انتظامی به طرح شکایت کیفری علیه وکیل مشتکی عنه فاقد وجاهت قانونی است و دادسرا با توجه به قوانین مرتبط با حرفه وکالت مواجه با چنین تکلیفی نمی‌باشد.

ثانیاً) اتخاذ تصمیم از سوی دادسرای انتظامی و احیاناً صدور قرار منع تعقیب در خصوص اتهام انتسابی به لحاظ فقد ادله کافی از جمله عدم ارائه دادنامه قطعی مبنی بر محکومیت کیفری و کیل دادگستری صادره از مراجع قضایی و عدم احراز ارتکاب انتظامی به هیچ وجه باعث تضییع حقوق شاکی نخواهد شد. زیرا به صراحت ماده ۸۷ آیین نامه لایحه استقلال که اشعار می‌دارد: (در صورتی که نسبت به وکیلی به اتهام ارتکاب جنحه یا جنایت (مستنداً به مواد ۷-۸-۹ قانون مجازات عمومی سابق مصوب ۱۳۵۲/۳/۷ و ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی) کیفر خواست صادر شود دادستان باید رونوشت آن را به کانون بفرستد و از طرف کانون به دادگاه انتظامی وکلا رجوع می‌شود...) بنابراین به استناد ماده مذکور چنانچه پرونده انتظامی منتهی به قرار منع تعقیب گردد ولی شاکی انتظامی مدتی بعد موفق به اخذ رای از مراجع ذیصلاح کیفری گردد با ارجاع پرونده توسط ریاست کانون به دادگاه انتظامی این مرجع راساً نسبت به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم خواهد کرد و اصولاً نیازی به انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرای کانون در این خصوص نمی‌باشد. حال با توجه به ماده مذکور می‌توان ادعا کرد حقوق شاکی انتظامی به هیچ وجه تضییع نخواهد شد و به استناد ماده مرقوم بنا به مورد، تعلق و محکومیت وکیل تحت پیگرد کیفری محتمل است. حال با توجه به نسخ مواد ۷-۸-۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲/۳/۷ (بحث جنحه یا جنایت) و با توجه به ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی ماده ۸۷ آیین نامه ناظر به محکومیت‌های موثر جزائی است. زیرا به استناد قانون تعریف محکومیت‌های موثر در قوانین جزائی مصوب ۱۳۶۴/۷/۲۶ با اصلاحات ۱۳۸۲/۵/۲۸ و ماده ۶۲ مکرر الحاقی به قانون مجازات اسلامی و بند (ج) ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۷ ناظر به قسمت اخیر تبصره ۵ ماده ۲ قانون مذکور در صورت محکومیت وکیل به جرایم مشمول محکومیت‌های موثر کیفری دادگاه انتظامی وکلا با توجه به درخواست ریاست کانون و با لحاظ رای قطعی کیفری در جهت اعمال ماده ۸۷ آیین نامه اقدام خواهد کرد.

در خاتمه به منظور مشخص شدن رویه دادگاه عالی انتظامی قضات در خصوص افراد مشمول ماده ۸۷ آیین نامه به رای مورخ ۱۳۷۴/۱۱/۸ شعبه اول دادگاه انتظامی قضات اشاره می‌شود: (حکم محکومیت وکیل به ارتکاب جرایم عمدی به استناد ماده ۸۷ آیین نامه

می‌بایستی در حین اشتغال وکیل دادگستری به شغل وکالت باشد و این موضوع از صدر ماده ۸۷ که اشعار می‌دارد (در صورتی که نسبت به وکلی) مستفاد می‌شود. لذا محکومیت قطعی کیفری قبل از اخذ پروانه وکالت و اشتغال به این شغل از شعول ماده ۸۷ آیین‌نامه خارج است.

(نظارت انتظامی در نظام قضایی، احمد کریم‌زاده، صفحه ۹۲۶، جلد ۲)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی